



پیامد بودجه ۱۴۰۴ برای کارگران و دیگر زحمتکشان ایران

زندگی و معیشت آن‌ها خواهد داشت. تنها نگاهی مختصر به خطوط کلی بودجه نشان می‌دهد که سالی به مراتب سیامت‌تر از سال جاری در انتظار توده‌های ستمدیده‌ی ایران است. سال‌های سیاهی که از پی هم می‌آیند و مدام در تشدید و خامت اوضاع از یکدیگر سبقت می‌گیرند. واقعیتی آن‌چنان عیان که پزشک‌ها را نیز وادار به اعتراف کرد.

سه‌شنبه اول آبان‌ماه، لایحه بودجه ۱۴۰۴ از سوی پزشک‌ها به مجلس اسلامی ارائه شد و به گفته‌ی قالیباف قرار است سه‌شنبه ۸ آبان، مجلس اسلامی درباره‌ی کلیات آن تصمیم‌گیری کند. لایحه بودجه جدا از تصویری که از اقتصاد کشور در سال پیش‌رو به دست می‌دهد، بویژه از آن رو برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه اهمیت دارد که نشان می‌دهد چه تاثیری بر سطح

"بس است دیگر نق زدن های بی نتیجه"
مبارزه در نفت، گامی به پیش



با اعتصاب و تجمع گسترده نیروی کار شاغل در صنعت نفت به‌طور همزمان در ده‌ها شرکت بزرگ نفت و گاز، بار دیگر پرتو نگاه‌های پر شوق و امید بر روی نفت‌گران متمرکز شد. فراخوان تجمع بزرگ کارکنان رسمی صنعت نفت در روز سه‌شنبه اول آبان، با استقبال نسبتاً گسترده‌ای از سوی نفت‌گران روبرو شد. در فراخوان اولیه با اشاره‌ای کوتاه پیرامون "بی‌اعتنایی وزارت نفت، مجلس و شورای حقوق و دستمزد" به مطالبات کارکنان مناطق عملیاتی، حضور و امضای ۸ شرکت بزرگ و مهم در این تجمع اعلام شده بود؛ شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی، شرکت نفت و گاز پارس، شرکت پالایش گاز فجر جم، سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، شرکت بهره‌برداری نفت و گاز زاگرس جنوبی، شرکت پالایش گاز پارسین، شرکت پایانه‌های نفتی ایران و منطقه ۱۰ عملیات انتقال گاز.

استقبال از فراخوان اعتراض انتشار یافته در ۲۸ آبان و اعلام آمادگی برای تجمع، صدور فراخوان تکمیلی خطاب به کارکنان رسمی در اهواز و اطلاعیه‌ای با امضای "پایگاه اطلاع‌رسانی مطالبات کارکنان رسمی صنعت نفت ایران" را در پی داشت:

"برادران محترم، صبرمان لبریز شده است، بیس

در صفحه ۲

در دفاع از منافع توده‌ها،
ماهیت جنگ ارتجاعی را افشا کنیم

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)-
داخل کشور

در صفحه ۳

جنگ و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

ضرورت برافراشتن پرچم مبارزه علیه اعدام در کف خیابان

روز سه‌شنبه اول آبان ۱۴۰۳، ده‌ها نفر از خانواده‌های زندانیانی که در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده‌اند، همراه با تعدادی دیگری از فعالان «نه به اعدام» در مقابل مجلس ارتجاع اسلامی تجمع و راهپیمایی کردند. در میان خواست‌ها و مطالبات مطرح شده در این تجمع اعتراضی، آنچه بیش از همه شنیده شد، همانا فریاد بلند «اعدام نکنید» بود؛ که این روزها به طرز محسوسی در درون جامعه و زندان‌های جمهوری اسلامی پژواک یافته است. صدایی که در ماه‌های گذشته بلندتر از هر زمان دیگری توسط زندانیان، خانواده‌های داخواد، فعالان سیاسی - اجتماعی و لایه‌های مختلفی از توده‌های مردم شنیده می‌شود. صدایی که نشانه رشد و آگاهی توده‌ها نسبت به تأثیرات مخرب و

در صفحه ۵

اعتلاء جنبش دانشجویی: کشاندن اعتراضات از صحن دانشگاه به خیابان‌ها و مناطق زحمتکش نشین!

افزایش یافت. واکنش جنبش دانشجویی به این اقدامات که تحصیل، زندگی و آینده میلیون‌ها دانشجو- که اکثراً از خانواده‌های زحمتکش‌اند- را مورد هدف قرار می‌دهد چیست و چه باید باشد؟ جنبش‌های دانشجویی در جهان، بویژه در کشورهایانی که خفقان و استبداد و سرکوب، امکان تشکل و تشکل‌یابی را محدود کرده، نقش مهمی در سازماندهی و بسیج اعتراضات و همچنین پیوند با سایر جنبش‌های توده‌ای و حتی اعتلاء آنها ایفا کرده‌اند.

در صفحه ۶

طی روزهای گذشته جنبش دانشجویی در ایران و آرژانتین با یک رویداد مشابه روبرو بود: افزایش نجومی شهریه‌های تحصیلی. در آرژانتین دولت دست راستی و فاشیست «خاویر می‌لی» در ادامه پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی و دیکته شده از سوی بانک جهانی، با کاهش بودجه آموزشی، موجب دو برابر شدن شهریه دانشگاه‌ها برای بیش از ۶۰۰ هزار دانشجو شد. در ایران نیز در اقدامی ناگهانی- اما در تداوم سیاست‌های نئولیبرالی که از دوران رفسنجانی آغاز گردید- شهریه‌ی برخی رشته‌های پزشکی در دانشگاه آزاد ۳ تا ۴ برابر

"بس است دیگر نق زدن های بی نتیجه" مبارزه در نفت، گامی به پیش



کنندگان ضمن حمایت از دو همکار خویش، توانستند آن‌ها را آزاد کنند.

افزون بر گسترده بودن تجمع اخیر کارکنان رسمی صنعت نفت، خنثی سازی توطئه حراستی ها و عوامل پلیسی - امنیتی و سرکوب، نفی جلسات بیهوده و بی نتیجه با مقامات دولتی و ائتلاف وقت، ویژگی مهم دیگر تجمع اخیر کارکنان رسمی صنعت نفت که باید آن را نیمه اعتصاب یا جهت گیری به سمت اعتصاب کامل ارزیابی نمود، این است که تجمع کارکنان رسمی این بار به نحو تنگاتنگی با اعتراضات و تجمعات کارگران پیمانی ارکان ثالث درهم آمیخت و نوعی اتحاد، یا اتحاد در عمل را شکل داد. ماجرا از این قرار است که کارگران پیمانی ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه های مجتمع گاز پارس جنوبی، مدت هاست که روزهای سه شنبه تجمعات اعتراضی برپا می‌کنند. کارکنان رسمی صنعت نفت نیز بیش از یک سال است که تجمعات اصلی و هفتگی خود را روزهای دوشنبه برپا می‌کنند. اما این بار تجمع روز دوشنبه خود را آگاهانه به روز سه شنبه منتقل کردند و این تجمع بزرگ کارکنان رسمی، در واقع با دوازدهمین تجمع کارگران پیمانی ارکان ثالث در روز سه شنبه اول آبان همزمان شد. کارکنان رسمی و عملیاتی در واقع با ابتکار عمل خود و انتقال روز تجمع از دوشنبه، به روز سه شنبه، زمینه اتحاد مبارزاتی و تجمع اعتراضی همزمان کارگران رسمی و غیر رسمی را فراهم آوردند. روز سه شنبه اول آبان، علاوه بر تجمعات گسترده کارکنان رسمی، کارگران پیمانی و ارکان ثالث در پالایشگاه‌های مختلف مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران ارکان ثالث پالایشگاه پارسیان، کارگران ارکان ثالث نفت و گاز پارس، کارگران سکوی های ۴۰ گانه POGC در کنار کارگران رسمی، به طور کامل در اعتصاب بودند. بدین سان نمونه برجسته ای از اتحاد و همبستگی کارگری در صفوف کارگران صنعت نفت پدیدار شد که در چند سال اخیر بی سابقه بوده است. این هماهنگی و اتحاد در عمل مبارزاتی، نکته بسیار مهم و مثبتی است که باید هرچه بیشتر بردامنه آن افزود و آن را تقویت کرد.

تجمع بزرگ اخیر کارگران صنعت نفت را در روند مبارزات کارگران و کارکنان رسمی شاغل در این صنعت بی شک باید گامی به پیش محسوب کرد. نفی جلسات و گفتگوهای فرسایشی و بی نتیجه با مقامات دولتی، روی کرد آشکار به تجمعات اعتراضی مستقل و جهت گیری اعتصابی و همراهی و همبستگی مبارزاتی کارگران رسمی و غیر رسمی، تماماً نکاتی هستند که بایستی بر آن‌ها ارج نهاد و برای در صفحه ۳

تجمع بزرگ کارکنان رسمی صنعت نفت و مجموعه اقدامات یادشده گرچه هنوز به معنای اعتصاب و خواباندن چرخ تولید نبود، اما در هر حال امتناع از انجام برخی کارها و وظایف بود. کارکنان رسمی سکوی های دریایی پارس جنوبی در عین حال به وزارت نفت و "تهادهای تصمیم ساز" هشدار دادند اگر به تجمع مسالمت آمیز آنها که در اوج صیوری، این شکل اعتراض را برگزیده اند توجه و خواسته‌هایشان برآورده نشود، در گام های بعدی "به ناچار" گزینه ها و روش های دیگری انتخاب خواهند کرد.

تجمعات گسترده کارکنان رسمی صنعت نفت در روز اول آبان نیز عملاً با نوعی اعتصاب یا نیمه اعتصاب همراه شد و در سلسله مبارزات و تجمعات اعتراضی این بخش از نیروی شاغل در صنعت نفت، دست کم در یکسال اخیر کم سابقه و گامی به پیش بود.

صبح روز سه شنبه اول آبان تجمعات اعتراضی مطابق فراخوان قبلی آغاز شد. ده ها مجتمع از جمله تمام شرکت ها، مؤسسات و سکوها و بخش هایی که در بالا به نام آن‌ها اشاره شد باضافه سکوی های عملیاتی نصر، سلمان و ایلام، شرکت پژوهش و فناوری پتروشیمی مرکز بوشهر، شرکت نفت مناطق نفت خیز جنوب در اهواز و کارگران رسمی شرکت نفت در گچساران متفقاً و به طور همزمان دست از کار کشیدند و تجمعات اعتراضی پرشمار و گسترده‌ای برپا کردند.

تجمعات اعتراضی سازمان یافته در ده ها شرکت و مجتمع و سکوی نفت و گاز در حالی با موفقیت برگزار شد که تهدیدات امنیتی و پرونده سازی علیه فعالان به ویژه کارگران در صنعت نفت همچنان ادامه دارد. دستگاه امنیتی رژیم فشارها و مراقبت های پلیسی - امنیتی در محل کار را تشدید نموده است. تلاش حراستی ها و نیز حضور عوامل امنیتی تحت عنوان لباس شخصی در مراکز مهم نفتی برای ایجاد رعب و هراس و ممانعت از هرگونه اعتصاب و اعتراض افزایش یافته است. برای نمونه در منطقه ویژه اقتصادی عسلویه، نیروهای دادستانی و اطلاعات که در محل تجمع حضور یافته و با ماسک صورت خود را پوشانده بودند، دو تن از اعتراض کنندگان را شکار نموده و با زور به ماشین یگان ویژه که از قبل در محل مستقر شده بود بردند. این نیروها نیز با مشت و لگد و باطوم این دو معترض را مورد ضرب و شتم و اهانت قرار دادند. با این اقدام نیروهای سرکوب، اگر چه فضا به شدت مشتتج شد و اعتراض کنندگان نتوانستند از وسایل صوتی و بتر بزرگی که تهیه کرده بودند استفاده کنند، اما در هر حال تجمع خود را برگزار نمودند. در این تجمع، عمال "سخاوت اسدی"، مدیر سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس که از حمایت وزیر نفت و رئیس کمیسیون انرژی مجلس نیز برخوردار است همراه با نیروهای امنیتی سعی کردند با ایجاد تنش و تشنج، از تجمع برنامه ریزی شده جلوگیری کنند یا آن را برهم زنند. اما در این کار موفق نشدند. تجمع برگزار شد و در ادامه، تجمع

است دیگر نق زدن های بی نتیجه! بیا خیزید... سکوت و بی تفاوتی، خیانتی ست آشکار به خود و خانواده که باعث ادامه گستاخی ها و هتک حرمت به کارکنان مناطق عملیاتی شده است. آگاه باشید، برگزاری جلسات متعدد با مقامات عالی رتبه، صرفاً تلف کردن زمان و بازی در زمین آنان است. (کاملاً پوچ و بی نتیجه)" (تأکید از ماست)

این پیام کوتاه اما بسیار مهم و روشن دعوت از نیروی کار شاغل در صنعت نفت برای اتمام "نق زدن های بی نتیجه" کشیدن خط بطلان بر جلسات مکرر و پوچ و بی نتیجه با مقامات عالی



رتبه، برای پایان بازی در زمین آنان و برای بپا خاستن که از عمق وجود کارگران برآمد، حمایت و همبستگی گروه های دیگری از کارگران و کارکنان رسمی نفت را به دنبال داشت. کارکنان عملیاتی در بخش های مختلف از جمله در سکوی های دریایی شرکت SPGC و POGC، شرکت نفت فلات قاره منطقه خارک، سیری، لاوان، بهرگان، قشم و کیش نیز ضمن ابراز همبستگی، آمادگی خود را برای تجمع بزرگ در روز سه شنبه اول آبان اعلام کردند.

موضوع فقط این نبود که کارکنان عملیاتی صنعت نفت یک تجمع بزرگ و گسترده تر از تجمعات یکسال اخیر را تدارک دیدند، شواهد در عین حال نشان میداد که اعتراض عملیاتی ها این بار از حد تجمعات ساده یک سال اخیر فراتر است. این موضوع نیز به روشنی در بیانیه دوم کارکنان شاغل در سکوی های دریایی پارس جنوبی که ۳۰ مهر انتشار یافت به خوبی بازتاب یافته بود. عملیاتی های صنعت نفت ۳۷ سکوی دریایی پارس جنوبی تأکید کردند که در تجمع اول آبان؛ "هیچ گونه گزارشی از وضعیت کلی سکوها در سامانه PRCC ثبت نخواهد شد. وضعیت تولید روزانه و لحظه‌ای گاز و میعانات گازی به اطلاع واحد مانیتورینگ و پالایشگاه‌های متناظر اعلام نخواهد شد. هیچ گونه گزارشی از وضعیت تعمیرات سکوها به مراجع مربوطه ارسال نخواهد شد. هیچ گونه مکاتبه‌ای در سامانه اتوماسیون اداری (برید) پاسخ داده نخواهد شد."

بدین ترتیب مشخص بود که کارکنان رسمی صنعت نفت از حد تجمعات ساده همیشگی گامی فراتر نهاده و تصمیم گرفته اند؛ وضعیت سکوها را ثبت و گزارش نکنند، تولید روزانه و لحظه ای گاز و میعانات را اعلام نکنند، وضعیت تعمیر سکوها را گزارش نکنند و به مکاتبات پاسخ ندهند!

"بس است دیگر نق زدن های بی نتیجه" مبارزه در نفت، گامی به پیش

گسترش بیشتر و تقویت چنین روندی تلاش کرد. علی رغم این، اما باید اعتراف کرد که کارکنان رسمی صنعت نفت لا اقل بخشی از آن ها هنوز تکلیف خود را با شیوه های کم اثر اعتراض یا حتی بیراهه گفتگوهای بیهوده با مقامات دولتی و دل مشغولی به آن یکسره نکرده اند. هنوز در کانال تلگرامی کارکنان رسمی صنعت نفت سرگرم گله گزاری اند که چرا فلان شخص و بهمان مدیر جایگزین بهمان شخص و فلان مدیر نمی شود. بد تر از آن در صنعت نفت برخی از کارکنان رسمی از شرکت در اعتراضات و تجمعات خود داری و حتی با آن مخالفت می کنند. بدیهی است که چنین عواملی به سهم خود مانع پیشرفت و تکامل اعتراضات کارکنان رسمی و توسل به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید به عنوان یکی از مؤثر ترین تاکتیک های مبارزه طبقه کارگر محسوب می شوند.

یکی از همین کارکنان رسمی در کانال تلگرامی این کارکنان درباره شکل اعتراض کارکنان نوشته بود: "قرار نیست کارکنان نفت لاستیک آتیش بزنند و راه رو ببندند". "کارکنان فقط می خواهند صدای اعتراض شون را به گوش مسئولین برسوند". نظر وی این بود که اعتراضات کارکنان صنعت نفت باید به همین شکل تجمع های تا کنونی ادامه داشته باشد.

اما دیگرانی پرسیده اند و می پرسند؛ مگر تا کنون بیش از یک سال هر هفته اعتراض در شکل تجمع برگزار نشده است؟ آیا خبر این تجمعات در طول سیزده ماه گذشته که هر هفته برگزار شده، به گوش "مسئولین" نرسیده است؟ قطعاً به گوش مسئولین رسیده اما واقعیت این هست که آن ها این تجمعات را جدی نگرفته و به خواست های کارکنان رسمی اعتنایی نکرده اند.

تا کی می توان و تا کی باید به این روش ادامه داد و در این چرخه دور زد؟ تجربه دست کم این سیزده ماه، یکبار دیگر نشان داد و اثبات کرد که با اعتراض صرفاً در شکل تجمعات کوتاه مدت نمی توان به جایی رسید. باید اشکال عالی تری از مبارزه را در دستور کار قرار داد. اگر "قرار نیست کارکنان صنعت نفت لاستیک آتیش بزنند و راه رو ببندند" قرار هم نیست تا ابد سرشان را پایین بیندازند، در یک مدار و چرخه ی بسته حرکت کنند و به تجمعات بی اثر یا بسیار کم اثر اکتفا کنند.

کارکنان رسمی صنعت نفت در تجمع بزرگ اخیر خود و جهت گیری اعتصاب، آشکارا تمایل خویش برای خروج از این چرخه را به نمایش گذاشتند. تردید ها و موانع این مسیر را باید از سر راه برداشت و قاطعانه به سمت اعتصاب پیش رفت. تجمعات و حرکت های پراکنده را باید به اعتصابات متحد و متشکل و هماهنگ ارتقا داد. در تجمع اخیر کارکنان رسمی و عملیاتی صنعت نفت و اعتصابات وسیع کارگران پیمانی ارکان ثالث، گام اولیه در این راستا برداشته شد که باید آن را با گام های بزرگ تر و استوارتر تکمیل کرد. راهی جز اتحاد و اعتصاب وجود ندارد. مبارزه در صنعت نفت، تنها از این طریق می تواند به مراحل پیشرفته تر و تکامل یافته تری ارتقا یابد.

در دفاع از منافع توده ها، ماهیت جنگ ارتجاعی را افشا کنیم

کارگران، زحمتکشان و مردم ستم دیده!

جنگ نیابتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با دولت صهیونیستی اسرائیل، تشدید درگیریهای نظامی و حملات موشکی، بحران منطقه خاورمیانه را تشدید نموده است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در همان حال که سالانه صدها هزار میلیارد تومان از جیب مردم زحمتکش ایران را صرف گروه های نیابتی و مرتجع و اسلام گرا و تسلیحات آن ها نموده یا برای تجهیزات جنگی، موشکی و هسته ای هزینه می کند، زندگی اکثریت مردم زحمتکش ایران را به فقر و گرسنگی و تباهی سوق داده است.

در همین حال تشدید درگیریهای نظامی میان رژیم نژاد پرست اسرائیل و رژیم پان اسلامیت جمهوری اسلامی و خطر یک جنگ تمام عیار، تنش و بحران در منطقه را افزایش داده است. تردیدی نیست که بروز چنین جنگی زندگی میلیون ها انسان را به ورطه فقر و فلاکت و نابودی خواهد کشاند. درحال حاضر نیز تاوان تمام سیاستهای مرتجعین حاکم از جیب کارگران و زحمتکشان که روز به روز فقیرتر شده اند، پرداخت می شود.

رژیم حاکم بر ایران در تلاش است از طریق روزنامه ها و بلندگوهای تبلیغاتی خود وضعیت دشوار زندگی و تنگناهای معیشتی کارگران و زحمتکشان را انکار و لاپوشانی کند. ارتجاع حاکم می کوشد عملکرد خود و نظام سرمایه داری و مصائب و بد بختی هایی را که نظام حاکم ببار آورده بی اهمیت جلوه دهد. مردم را به صبر و تحمل و حمایت از سیاست های پان اسلامیتی و ماجرا جویانه خود دعوت می کند.

پوشیده نیست که با ادامه سیاستهای رژیم و گسترش درگیریهای نظامی، زندگی و معیشت مردم از وضعیت فعلی نیز وخیم تر خواهد شد.

دیر زمانی است که توده های زحمتکش مردم ایران به این حقیقت پی برده اند که تحت حاکمیت رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی که ابتدایی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نموده و سرکوب و فشار علیه توده های محروم و زحمتکش را تشدید نموده است، با استفاده از فضای جنگی، برای مقابله با اعتراضات مردم ناراضی، پیشگیری از خیزش های صنفی و سیاسی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، دستگیری، شکنجه و زندان و اعدام را نیز بیش از پیش تشدید خواهد نمود.

مردم زحمتکش ایران خواهان جنگ و درگیری نظامی نیستند و از جنگ و کشتار و ویرانی متنفردند. کارگران و زحمتکشان علیه جنگ و جنگ طلبان اند. برای پایان دادن به درگیریهای نظامی و خطر یک جنگ تمام عیار، توده های مردم ایران راه دیگری ندارند جز آنکه علیه رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی بپاخیزند و خود را همزمان از شر این رژیم و خطر یک جنگ گسترده و هلاکت بار برهانند.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور، در کنار و همپای کارگران و زحمتکشان، مخالف هرگونه جنگ ارتجاعی هستیم. تحریکات ماجراجویانه و سیاستهای پان اسلامیتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و کشتار و جنایات فجیع رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل را قویاً محکوم می کنیم. یکبار دیگر همصدا با تمامی آزادیخواهان دنیا و تشکلات کارگری خواهان آتش بس فوری و پایان جنگ و کشتار جمعی مردم بی دفاع غزه و خروج نیروهای نظامی دولت صهیونیستی و اشغالگراسرائیل از تمامی مناطق اشغالی هستیم. ما همچنین خواهان به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین، صلح پایدار در منطقه و پایان دادن به تنشهای نظامی و میلیتاریستی توسط قدرتهای بزرگ جهانی و قدرتهای منطقه ای هستیم.

نه به جنگ ارتجاعی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

۲ آبان ۱۴۰۳

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

پیامد بودجه ۱۴۰۴ برای کارگران و دیگر زحمتکشان ایران

پزشکیان دو روز قبل از ارائه لایحه بودجه به مجلس اسلامی در مراسم "بیست و هشتمین دوره روز ملی صادرات" با اشاره به افزایش بدهی دولت و بانکها و ناتوانی کابینه در مقابله با این شرایط، گفته بود: "وضع ما به تبع این ناترازیها خوب نیست، ما در حال جنگ هستیم و روز به روز هم وضعیت بدتر می‌شود".

اگرچه هنوز جداول مربوط به بودجه وزارتخانه‌ها و دیگر دستگاه‌های دولتی (و مذهبی) منتشر نشده، اما ارقام مندرج در این بخش از لایحه‌ی فوق از جمله در رابطه با میزان افزایش حقوق، منابع درآمدی دولت، سهم هزینه‌های نظامی از درآمدهای نفتی، سهمیه ارز ترجیحی کالاها و اساسی و افزایش بهای ارز ترجیحی و نیمایی، در کنار دیگر سیاست‌های اقتصادی تصویر بالنسبه کاملی از وضعیت اقتصادی پیش‌رو ارائه می‌دهند.

کابینه پزشکیان میزان افزایش حقوق شاغلان و بازنشستگان (از جمله بازنشستگان تامین اجتماعی) را ۲۰ درصد، حداقل حقوق شاغلان را ۱۲ میلیون و بازنشستگان را ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تعیین کرد و مدعی شد که پیش‌بینی کابینه از نرخ تورم سال آینده ۳۰ درصد است. جدا از آن که همواره پیش‌بینی مقامات دولتی و آمارهای ارائه شده از سوی مراکز دولتی بسیار پایین‌تر از نرخ واقعی تورم است، حتی همین نرخ ۳۰ درصدی تورم با توجه به افزایش ۲۰ درصدی حقوق به مفهوم کاهش حدود ۱۰ درصدی قدرت خرید حقوق بگیران است.

اما واقعیت این است که به دلیل افزایش نرخ تورم در سال آینده (هم اکنون نرخ تورم رسمی بالای ۳۰ درصد است)، کاهش قدرت خرید حقوق بگیران در سال آینده بسیار بیشتر از این ده درصد خواهد بود، حقوق بگیرانی که هم اکنون نیز از تامین بدهی‌ترین نیازهای خود در مانده‌اند. کافیست تا در نظر بگیریم که براساس برآورد مزدوران تشکل دولتی خانه کارگر، هزینه یک خانوار ۳/۳ نفری در شهریور ماه سال جاری به حدود ۳۷ میلیون تومان رسیده است. اگر حتی تورم را در سال آینده ۳۰ درصد در نظر بگیریم، هزینه یک خانوار در شهریور ماه سال آینده به ۴۸ میلیون تومان خواهد رسید. بنابراین در خوشبینانه‌ترین حالت (تورم ۳۰ درصدی) حداقل حقوق شاغلان تنها ۲۵ درصد و حداقل حقوق بازنشستگان تنها ۵/۲۲ درصد از هزینه‌های یک خانوار را پوشش می‌دهند و البته فراموش نکنیم که بخش بزرگی از حقوق بگیران حداقل بگیرند از جمله حدود نیمی از بازنشستگان تامین اجتماعی. واقعیت این است که تنها با افزایش ۴ برابری حداقل حقوق شاغلان، تازه آن‌ها به مرز خط فقر می‌رسند (کاری که جمهوری اسلامی انجام نمی‌دهد) و باز از این بگذریم که هزینه ۳۷ میلیون تومانی یک خانوار در شهریورماه سال جاری به اعتراف همان مزدوران تشکل دولتی خانه کارگر برآورد

حداقلی است و هزینه‌ها برای یک زندگی انسانی به مراتب بیش از آن است، به‌ویژه برای اجارنشینان که روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود.

تورم و رکود اقتصادی با توجه به سیاست حاکم بر بودجه، بسیار بدتر از سال سیاه ۱۴۰۳ خواهد بود که تاثیر مستقیمی بر زندگی و معیشت توده‌های کار و زحمت دارد. یکی از این موارد کسری بودجه است. همتی وزیر اقتصاد و پورمحمدی رئیس سازمان برنامه و بودجه از کسری بودجه ۸۵۰ هزار میلیارد تومانی سال جاری خبر دادند و پورمحمدی در نشست مطبوعاتی خود مدعی شد که بودجه سال ۱۴۰۴ به‌گونه‌ای تنظیم شده که کسری نداشته باشد. اما واقعیت چیست؟

منابع (درآمد) دولت در خطوط اصلی از درآمدهای نفتی، مالیات و حقوق گمرکی، فروش کالا و خدمات، فروش اوراق قرضه، فروش شرکت‌ها و اموال تحت مالکیت دولت تامین می‌شود.

در لایحه فوق پیش‌بینی شده است که روزانه ۴ میلیون و ۴۴۰ هزار بشکه نفت خام و میعانات نفتی تولید شود که از این میزان دو میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه نفت خام و میعانات صادر گردد. این رقم حدود ۵۰ درصد بیشتر از میزان صادرات کنونی نفت و میعانات است. قیمت هر بشکه نفت نیز ۶۳ دلار تعیین شده است که با توجه به شرایط کنونی، هم افزایش ۵۰ درصدی صادرات و هم دست یابی به ۶۳ دلار در هر بشکه غیرممکن به نظر می‌رسد. در نظر داشته باشیم که جمهوری اسلامی برای فروش نفت به دلیل تحریم‌های نفتی، نفت خود را به‌گفته‌ی انصاری عضو مجمع تشخیص مصلحت با تخفیف ۱۵ تا ۳۰ دلاری در هر بشکه به خریداران عرضه می‌کند. جدا از آن هزینه انتقال نفت در دریا به کشتی‌های دیگر، هزینه‌های اضافی حمل و نقل و هزینه برگشت پول به کشور که گاه مجبور به خرید کالا به قیمت بالاتر از همان کشور می‌شوند، درآمدهای نفتی را به شدت کاهش می‌دهند.

درآمدهای مالیاتی یک منبع مهم دیگر از درآمدهای دولت است که براساس لایحه فوق نسبت به سال گذشته با ۳۹ درصد افزایش به ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان باید برسد. نکته اول این‌که عملکرد درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده در بودجه سال‌جاری در شش ماهه اول سال‌جاری ۸۴ درصد بوده و حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان آن تحقق نیافته است که خود همین می‌تواند به مفهوم ۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه تا پایان سال باشد. با توجه به تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی در سال آینده، افزایش ۳۹ درصدی مالیات نسبت به سال‌جاری جای سوال بسیار دارد. برای نمونه درآمدهای مالیاتی دولت در شش ماهه اول سال جاری حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بود که اگر تا پایان سال به ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان برسد،

براساس بودجه سال آینده می‌باید ۷۰۰ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی نسبت به سال‌جاری - یعنی ۷۰ درصد - افزایش یابد که بسیار بعید است. این نکته نیز مهم است که افزایش درآمدهای مالیاتی از اشخاص حقوقی تاثیر مستقیمی بر افزایش بهای کالاها و تورم خواهد داشت.

در لایحه فوق همچنین درآمدهای گمرکی با ۸۵ درصد افزایش ۲۶۴ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که جدا از تاثیرات تورمی، تحقق آن نیز بعید به‌نظر می‌رسد. درآمد دولت از محل واگذاری و فروش شرکت‌های دولتی نیز ۱۳۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که در بودجه سال جاری ۶۰ هزار میلیارد تومان است و این در حالی‌ست که حتی نیمی از مبلغ پیش‌بینی شده در بودجه سال‌جاری تحقق نیافته است. در رابطه با طرح موسوم به مولد سازی یا همان واگذاری اموال دولتی نیز قرار است ۲۲۵ هزار میلیارد تومان دولت درآمد کسب کند که در سال جاری تنها ۸ درصد از مبلغ تعیین شده در بودجه تحقق یافته است.

یکی دیگر از نکات جالب توجه فروش اوراق قرضه است که ۷۰۰ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. از این ۷۰۰ هزار میلیارد تومان ۴۷۰ هزار میلیارد تومان بابت پرداخت اصل و سود اوراق سررسید شده است و باقی می‌ماند ۲۳۰ هزار میلیارد تومان. نکته مهم در رابطه با فروش اوراق قرضه این است که در سال‌های اخیر به دلیل نرخ تورم بالاتر از "سود اوراق قرضه"، خرید اوراق قرضه با عدم استقبال روبرو شده و بانک‌ها موظف هستند تا اوراق خریداری نشده را بخرند که این به‌نوبه‌ی خود هم بر بحران بانک‌ها که بسیاری به‌طور واقعی ورشکسته هستند، دامن می‌زند و هم به افزایش بدهی دولت به بانک‌ها که این نیز خود یک کسری بودجه پنهان است و در افزایش نرخ تورم تاثیر خود را خواهد داشت.

بنابراین ارقام فوق به‌خوبی نشان می‌دهند که درآمدهای تعیین شده در بودجه سال آینده کاملاً غیرواقعی بوده و اگر به گفته‌ی وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه، بودجه سال‌جاری ۸۵۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد، سال آینده از این رقم نیز گذر خواهد کرد و یکی از نتایج آن افزایش نرخ تورم و تشدید رکود خواهد بود.

اما سیاست‌های اقتصادی ویرانگر حاکم بر بودجه که بخشاً متاثر از بحران مالی رژیم است، تنها به این موارد خلاصه نمی‌گردد. یکی از موارد مهم کاهش ۳۳ درصدی میزان ارز ترجیحی کالاها و اساسی است. در بودجه سال جاری ۱۸ میلیارد دلار ارز ترجیحی (هر دلار ۲۸۵۰۰ تومان) در نظر گرفته شده بود. جدا از آن‌که چه مقدار از این مبلغ به‌طور واقعی به واردات کالاها و اساسی اختصاص یافته و یا خواهد یافت، در بودجه سال آینده این رقم به ۱۲ میلیارد دلار کاهش یافته است که معنای آن چیزی نیست جز آن‌که بخش مهمی از واردات کالاها و اساسی با ارز نیمایی که به ۵۰ هزار تومان نزدیک شده، می‌باید صورت گیرد و این یعنی افزایش نرخ تورم. همچنین معاون سازمان برنامه و بودجه در گفتگوی مطبوعاتی خود بر افزایش بهای ارز ترجیحی تاکید کرد و البته مدعی شد این افزایش در صفحه ۷

ضرورت برافراشتن پرچم مبارزه علیه اعدام در کف خیابان

ویرانگر اعدام در جامعه است. پوشیده نیست، لازمه حمایت و تأثیرگذاری اقداماتی از این دست، هرچه بیشتر به اهتزاز درآوردن پرچم مبارزاتی «اعدام نکنید» در کف خیابان هاست. درست همانند آنچه روز سه شنبه اول آبان در مقابل مجلس ارتجاع اسلامی رخ داد، منتهی با ابعادی وسیعتر و در گستره ای همگانی تر.

همه آنهایی که کمترین آشنایی با ماهیت و پیشینه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی دارند، به خوبی می دانند که موضوع اعدام در رژیم آدمکش حاکم بر ایران، امر امروز و دیروز و سال های گذشته نیست. جمهوری اسلامی به دلیل ساختار حکومتی به غایت ارتجاعی و سرکوبگرانه اش که در آن دین و دولت به عریان ترین شکل ممکن در هم تنیده اند، با اعدام و کشتار زاده شد، با اعدام استمرار یافت و فراتر از آن، با توسل به قوانین فقهی و اجرای بی وقفه اعدام و سرکوب و کشتار در جامعه به تدریج پایه های حکومتی خود را نیز استحکام بخشید.

اکنون همگان می دانند که خمینی و دیگر حاکمان مرتجع اسلامی، از فردای به قدرت رسیدن، صدور حکم اعدام و اجرای آن را در صدر سیاست های فاشیستی خود قرار دادند. اعدام هویدا و تعدادی از امرای ارتش شاهنشاهی در پشت بام مدرسه رفاه، سر آغازی برای شروع اعدام هایی بود که پس از آن، در تابستان ۵۸ با اعدام بیش از ۵۰ تن از انقلابیون کمونیست و آزادیخواه در کردستان - از جمله اعدام احسن ناهید بر روی برانکاد - توسط خلخالی جلاد شکل عریانتری گرفت. با ربودن رهبران شورایی ترکمن صحرا - توماج، مختوم، واحدی و جرجانی - در ۱۸ بهمن ۵۸ و اعدام مخفیانه آنان توسط خلخالی آدمکش در ۲۹ بهمن، چهره جنایت بارتری از جمهوری اسلامی در اذهان مردم نقش بست. چهره ای خوفناک و خون آشام و فاشیستی که با اعدام سعید سلطانیور، محسن فاضل و تعداد دیگری از انقلابیون کمونیست در سحرگاه ۳۱ خرداد ۶۰ آشکارتر شد؛ با کشتار و اعدام هزاران تن از نیروهای مبارز و انقلابی و آزادیخواه و کمونیست در سال های نخست دهه ۶۰ تداوم یافت و با قتلعام بی رحمانه بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان خونین ۶۷ نهایت جنون و ماهیت فاشیستی هیئت حاکمه را در امر پیشبرد سیاست اعدام و کشتار در جامعه به نمایش گذاشت.

اعدام هایی که طی ۴۵ سال بی وقفه به مرحله اجرا گذاشته شده و بی آنکه نقطه پایانی بر آن گذاشته شود تا به امروز ادامه داشته اند. کشتارهایی که اگر چه بعد از دهه خونین ۶۰ اندکی از سرعت و شتاب آن گرفته شد، اما از خیزش دیما ۹۶ به این طرف دوباره شدت یافت و در سال های اخیر علاوه بر اعدام ده ها تن از زندانیان مبارز و انقلابی و آزادیخواه، هر ساله صدها تن از زندانیان جرائم عادی نیز در قتلگاه جمهوری اسلامی به دار آویخته شده اند. اعدام هایی که از جنبش انقلابی ۱۴۰۱ بار دیگر

سرعت گرفت و بویژه در ماه های اخیر شدت بیشتری هم یافته است.

هم اینک اجرای حکم اعدام در جمهوری اسلامی - خصوصاً اعدام زندانیان جرائم عادی - آنچنان شتاب گرفته است که بر اساس گزارش نهادهای حقوق بشری فقط در ماه گذشته حدود ۱۴۰ زندانی در زندان های مختلف کشور اعدام شده اند، مضافاً اینکه زندانیان بسیاری هم در صف روزشمار اعدام قرار دارند. علاوه بر زندانیان جرائم عادی، هم اینک چهار زندانی سیاسی عرب به نام های علی مجدم، معین خنفری، محمدرضا مقدم و عدنان غیشاوی نیز در زندان سپیدار اهواز جهت اجرای حکم اعدام به سلول های انفرادی منتقل شده اند. در میان زندانیان سیاسی زن نیز وریشه مرادی در زندان اوین از جمله زندانیانی است که همچنان طناب دار بر بالای سرش آونگ است.

وضعیت پیش آمده و شتاب گرفتن چرخ دنده های ماشین اعدام در جمهوری اسلامی، عملاً فضای جامعه را به صورت زنده و عینی به سمت گسترش مبارزه برای لغو اعدام سوق داده است. مبارزه ای که هم اکنون نمونه های مشخص آن را می توان در گوشه و کنار کشور دید و شنید.

برگزاری کارزار سه شنبه های اعتراضی نه به اعدام توسط زندانیان سیاسی، مبارزه علنی و آشکار خانواده های دادخواه علیه اعدام، سر دادن شعار نه به اعدام در تجمعات خیابانی بازنشستگان، گسترش ابعاد فعالیت نهادهای حقوق بشری و فعالان سیاسی - اجتماعی در مخالفت با اعدام و مخالفت رو به افزایش خانواده ها با چشم پوشی از اجرای حکم ارتجاعی «قصاص» در مورد قاتلان فرزندان خود، جملگی جلوه هایی از گسترش مبارزه علیه اعدام در درون لایه های مختلف جامعه است. مبارزه ای که شکل علنی و خیابانی آن در روز سه شنبه اول مهرماه جاری در تجمع و راهپیمایی اعتراضی خانواده های زندانیان محکوم به اعدام با همراهی تعدادی از فعالان لغو مجازات مرگ در مقابل مجلس ارتجاع اسلامی انجام شد.

اگرچه تعداد افراد حاضر در تجمع اعتراضی «اعدام نکنید» حدود ۱۰۰ نفر گزارش شده است، اما ارزش این اقدام، نه به لحاظ کمیت و تعداد معترضین، بلکه تمام اعتبار آن در درون مایه کیفی این حرکت اعتراضی نهفته است که پرچم

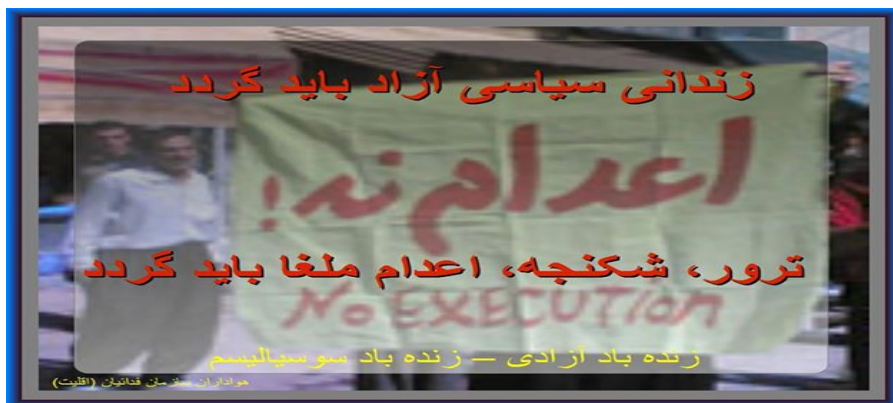
مبارزه علیه اعدام را به کف خیابان کشاند. این حرکت مبارزاتی خانواده های زندانیان محکوم به اعدام از آن رو قابل تقدیر و ارج گذاری است که توانست پرچم جنبش مبارزه برای لغو اعدام را از درون زندان ها و از میان خانواده های دادخواه به مبارزه ای درخور و شایسته در کف خیابان کشاند. پرچمی که دست کم در سه سال گذشته در محدوده های معینی در مقابل زندان و دستگاه های قضایی رژیم نیز بر افراشته شده بود.

جدای از خانواده های دادخواه که همواره علیه اعدام مبارزه کرده اند و خواهان لغو مجازات اعدام در کشور هستند، اولین حرکت خیابانی نه به اعدام در شهریور ماه ۱۴۰۱ توسط گروهی از خانواده های زندانیان جرائم عادی در مقابل ساختمان دستگاه قضایی جمهوری اسلامی شکل گرفت. خانواده هایی که طی روزهای متوالی با تجمعات اعتراضی و سر دادن شعار همسران ما را اعدام نکنید و زندگی را از فرزندان ما نگیرید، خواهان لغو مجازات مرگ در جمهوری اسلامی شدند.

دومین حرکت اعتراضی نه به اعدام که تأثیر به سزایی در جامعه داشت، نیمه شب ۱۹ دیماه ۱۴۰۱ پس از انتشار خبر انتقال «محمد قبادلو» به انفرادی جهت اجرای حکم اعدام در مقابل زندان گوهردشت کرج صورت گرفت. در نیمه شب دوشنبه، شبکه های اجتماعی از حرکت پدر و مادر محمد قبادلو به سوی زندان گوهردشت خبردادند. با دست به دست شدن این خبر، موجی از همدلی و همراهی با خانواده محمد قبادلو به راه افتاد. مردمی که در کرج و حوالی زندان گوهردشت بودند، از خانه و خیابان بیرون زدند و همانند جویبارهای کوچک و پراکنده به سمت زندان گوهردشت به راه افتادند و ساعاتی بعد همانند رودخانه ای خروشان در مقابل زندان بهم پیوستند. انبوه جمعیت گرد آمده در کنار مادر محمد قبادلو در آن نیمه شب مرگبار، متحد و یک پارچه، نه فقط خواستار لغو اعدام محمد قبادلو، بلکه آزادی بی قید و شرط این زندانی محکوم به اعدام را فریاد زدند. اگرچه اجرای حکم اعدام محمد قبادلو در آن شب پر التهاب متوقف و او یک سال بعد در سکوت و بی خبری اعدام شد، اما حرکت اعتراضی شکل گرفته در مخالفت با اعدام او در آن نیمه شب بیادماندنی تا به امروز در نوع خود حرکتی ماندگار و بی بدیل بوده است.

حرکت هایی از این دست، بعدها نیز برای جلوگیری از اعدام زندانیان سیاسی در مقابل پاره ای از زندان ها از جمله زندان اصفهان شکل

در صفحه ۷



اعتلاء جنبش دانشجویی: کشاندن اعتراضات از صحن دانشگاه به خیابان‌ها و مناطق زحمتکش نشین!

نقش جنبش دانشجویی در دوران سلطنت پهلوی، از مبارزات در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا دوران قیام ۵۷ و در سال‌های اول پس از قیام، در زمره نمونه‌های بارز این امر است. بسیاری از تظاهرات‌های خیابانی ضد سلطنت به همت دانشجویان آگاه و چپ از زمین چمن دانشگاه‌ها شروع و به خیابان‌ها و میادین شهر ختم می‌شد و در این مسیر علاوه بر دانشجویان، سایر اقشار معترض جامعه را در خیابان‌ها با خود همراه می‌کرد.

یکی دیگر از این نمونه‌ها، وضعیت جنبش دانشجویی در جریان دیماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ است. در این سال‌ها طنین شعارهای «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم»، «نان، کار، آزادی، اداره شورائی» و «کار، نان، آزادی، پوشش اختیاری» تبلور پیوند جنبش دانشجویی با جنبش انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش و زنان و تبلور پیوند دانشگاه با کارخانه و مبارزات ضدآپارتاید جنسی بود. در جریان مبارزات سال ۱۴۰۱ نیز که «زن، زندگی، آزادی» محوریت داشت، دانشجویان با حضور فعال در اعتراضات و خلق آثار هنری، خواست‌ها، مطالبات و مبارزات نقش مهمی در ماندگار کردن این دوره ایفا کردند.

جنبش دانشجویی در سایر کشورهای جهان نیز از ویژگی‌های مشابهی برخوردار است و در مقاطع مختلف تاریخی توانسته است به الگویی الهام بخش در سطح جهان تبدیل شوند. مبارزاتی که از صحن دانشگاه فراتر رفته و به جنبشی عمومی و سراسری انجامیده است.

در جریان جنگ ۲۰ ساله ویتنام، مبارزات سراسری و مداوم دانشجویی در دانشگاه‌های ایالات متحده علیه جنگ طلبی دولت آمریکا و کشتار مردم ویتنام، به خیابانها کشیده شد و افکار عمومی را با خود همراه ساخت. دانشجویان از اشکال متعدد مبارزاتی بهره جستند، از تعطیل کلاس‌ها، تجمع در حیاط دانشگاه، اشغال دانشگاه تا راه پیمایی در خیابان‌ها و همراه کردن مردم با خود. در ۴ ماه مه ۱۹۷۰، در دانشگاه «کننت» در اوهایو، و در پانزدهمین سال جنگ ویتنام، اعتراض دانشجویان آمریکائی به جنایات آمریکا در ویتنام، با حمله پلیس ضدشورش این کشور مواجه شد و به کشته شدن ۴ دانشجو انجامید. این واقعه به نقطه عطفی تبدیل شد و مبارزات ضد جنگ را از دانشگاه‌ها به سطح جامعه کشاند.

اعتراضات دانشجویان فرانسوی در ۱۹۶۸ (برابر با ۱۳۴۷) یکی دیگر از برگ‌های درخشان جنبش دانشجویی جهان است. این نمونه مبارزات زمانی قدرتمندتر و تاثیرگذارتر شدند که مورد حمایت اتحادیه‌های کارگری قرار گرفتند و با اعتراضات و اعتصابات همراه شدند.

در تحولات موسوم به بهار عربی در ۲۰۱۱ که منجر به سقوط حکومت‌های «بن علی» در تونس و «حسنى مبارک» در مصر شد، دانشجویان نقش مهمی ایفا کردند. در مصر،

اعتراضات ابتدا در صحن دانشگاه آغاز و سپس به راه پیمایی در خیابان‌ها کشیده شد. دانشجویان با راه پیمایی در مناطق زحمتکش نشین، توده‌های مردم زحمتکش و بی‌خانمان را با خود همراه کردند و به سوی میدان تحریر که محل تجمع مخالفان بود به حرکت درآمدند. دانشجویان با تشکیل گروه‌های مختلف در محلات فقیر نشین، ارتباطات تنگاتنگی با اهالی برقرار کرده بودند و چون خود جزئی از همان اقشار و طبقات زحمتکش بودند، با آنها همراه و هم‌سنگر نیز شدند.

جنبش دانشجویی اکتبر ۲۰۲۴ در آرژانتین و درس‌های ارزنده آن

به نمونه متاخرتر برگردیم: افزایش شهریه‌ها در آرژانتین و ایران طی ماه اکتبر (مهرماه). در واکنش به این رویداد، جنبش دانشجویی آرژانتین از نیمه دوم اکتبر (اواخر مهر ماه سال جاری) وارد فاز نوینی شده است. مبارزات دانشجویان علیه این سیاست‌های ارتجاعی از حدود ۸ ماه پیش و در اعتراض به سیاست‌های نیولیبرالی و ریاضت اقتصادی دولت راست و فاشیست «خوایر می‌لی» آغاز شد. این اعتراضات ابتدا از در صحن دانشگاه و شعاردهی در کلاس‌ها و تعطیل موقت کلاس‌های درس آغاز شد و طی ماه‌های گذشته کماکان ادامه یافت اما دامنه آن عمناً به محیط و اماکن دانشگاهی محدود بود. همزمان با اعلام سیاست‌های اقتصادی ریاضتی در امور بهداشت و بیمه‌های بیکاری، اقشار دیگری به صف مخالفین و معترضین پیوستند. دانشجویان در تماس و پیوند با تشکلهای مختلف و اتحادیه‌های کارگری، به سازماندهی پرداختند. با حمله پلیس به دانشجویان در محیط‌های بسته دانشگاه، دانشجویان اعتراضات را به بیرون از دانشگاه کشاندند. در اکتبر سال جاری این مبارزات به نقطه اوج خود رسید. صحن دانشگاه دیگر برای خواست‌های ارتقا یافته دانشجویان تنگ بود، لذا آنها دیگر به صحن دانشگاه بسنده نکردند. کلاس‌های درس را تعطیل

کردند و به خیابان‌ها رفتند. در بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین، دانشجویان و اساتید دانشگاه، تدریس در محیط در بسته کلاس‌ها را تحریم کردند و در ۳۰ نقطه شهر، در ساعات درسی به جای حضور در دانشگاه، در خیابانها صندلی چیدند و در فضای باز کلاس‌های درس را دایر کردند. آنها بدین وسیله اعتراض خود را نیز در انظار عمومی به نمایش گذاردند و در پایان کلاس درس، به راه پیمایی در خیابانها پرداختند. طی روزهای ۱۴ و ۱۵ اکتبر (۲۲ و ۲۳ مهرماه) در یک حرکت سراسری و هماهنگ، دانشجویان، ۷۲ دانشگاه و مرکز آموزشی را به تصرف خود در آوردند. در عین حال در شعارهای آنها نیز تغییرات کیفی رخ داد. اعتراض به شهریه‌های سنگین جای خود را به شعارهای سیاسی تر داد. صف تظاهرکنندگان نیز وسیع تر و متنوع تر شد. در این صف نه تنها دانشجویان بلکه کارگران، کارمندان و سایر اقشار مخالف نیز حضور داشتند که خواهان برکناری دولت «می‌لی» شدند. وجود و حضور این صف متحد و همصدا کار نیروی سرکوب و حافظ سرمایه و دولت فاشیستی را نیز سخت تر کرد زیرا دیگر نمی‌توانستند براحتی و در مقابل انظار عمومی و افکار عمومی جهان به روی توده‌های مردم متحد و بیاخاسته شلیک کنند.

همزمانی افزایش شهریه‌ها در ایران و آرژانتین - که هر دو جزئی از سیاست‌های نیولیبرالی در جهان سرمایه است - و مبارزات دانشجویان در آرژانتین حاوی درس‌ها و نکات ارزنده‌ای است که قطعاً می‌تواند در مبارزات (آتی) جنبش دانشجویی ایران الهام بخش و موثر باشد. این درس‌ها کدامند؟ با تشکل، سازماندهی، هماهنگی، پیوند با سایر جنبش‌های اعتراضی، کشاندن اعتراضات از صحن دانشگاه به خیابان‌ها می‌توان بر دامنه و عمق و وسعت اعتراضات افزود، اقشار زحمتکش و ذینفع را با خود همراه ساخت و متحدتر در مقابل نیروی سرکوب و کشتار به حرکت در آمد. این امر شناسایی و پیگرد دانشجویان و منع آنها از تحصیل را نیز مشکل‌تر (تر) خواهد ساخت. جنبش دانشجویی در ایران علاوه بر درس‌هایی که از سایر همزمان خود در سایر نقاط جهانی می‌آموزد، خود نیز از تجارب ارزشمند جنبش دانشجویی در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی بهرمنند است و قطعاً در نقطه‌های دیگر از جهان، الهام بخش مبارزات بوده و خواهد بود.

کارگر، دانشجو، معلم

اتحاد، اتحاد

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

ضرورت برافراشتن پرچم مبارزه علیه اعدام در کف خیابان

گرفت که در محدوده های معینی توانستند اجرای حکم اعدام را متوقف یا بعضاً به تأخیر بیندازند. اما آنچه این روزها شاهدش هستیم، تلاش و تکاپوی وسیعتری است که علیه اعدام در زندان ها و درون جامعه به راه افتاده است. رویکردی که نشان می دهد مبارزه علیه اعدام و سازماندهی تجمعات خیابانی برای لغو مجازات مرگ در ایران به یک ضرورت عینی برای توده های مردم ایران تبدیل شده است. مبارزه ای علنی، پیگیر و گسترده که ضرورت تجمعات سراسری علیه اعدام را - مستثنی از اعدام این یا آن فرد معین - به کف خیابان ها کشانده است. به واقع اگر قرار باشد، چرخ دنده های ماشین قضایی جمهوری اسلامی را در محدوده های معینی از حرکت باز داریم، فقط و فقط تداوم و گسترش همین حرکت های خیابانی نه به اعدام است که می بایست در گستره ای سراسری سازماندهی شوند.

آنچه هفته گذشته در مقابل مجلس ارتجاع اسلامی صورت گرفت، بی شک می تواند شروع و الگوی خوبی در مسیر به اهتزاز درآوردن پرچم «اعدام نکنید» در خیابان ها و پیوند عملی آن با سه شنبه های اعتراضی نه به اعدام زندانیان سیاسی باشد. سه شنبه هایی که از بهمن ماه ۱۴۰۲ با اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان قزلحصار کرج شروع شد و تا امروز با گذر از سی و نهمین هفته اعتراضی زندانیان در ۲۳ زندان جمهوری اسلامی تداوم یافته است.

اگرچه لازم به گفتن نیست که جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و درنده خویی اش، هرگز از صدور و اجرای حکم اعدام در جامعه دست بر نخواهد داشت و تا آخرین لحظه حیات خود نیز از اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه استفاده خواهد کرد، اما این امر، هرگز به معنای بی ثمر بودن مبارزه علیه اعدام در جامعه نیست. مبارزه برای لغو مجازات اعدام و به طریق اولی به اهتزاز درآوردن پرچم «اعدام نکنید» در ابعادی سراسری، اگر چه بنا به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی به لغو اعدام در حیات این رژیم آدمکش منجر نخواهد شد، اما با سراسری شدن این مبارزه، نهادینه شدن آن در افکار عمومی و پیوند خوردن مبارزه برای لغو اعدام با سرنگونی جمهوری اسلامی، مسلماً هزینه های اعدام برای هیئت حاکمه بالا خواهد رفت. با بالارفتن هزینه اعدام برای جمهوری اسلامی نه فقط احتمالاً زندانیان کمتری در خطر اعدام قرار می گیرند، بلکه به یقین می توان گفت که بعد از سرنگونی رژیم آدمکش و جنایتکار جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان موضوع اعدام و اجرای آن برای همیشه از جامعه رخت بر خواهد بست و بی شک هرگز کسی به خود جرئت نخواهد داد تا بار دیگر صدور و اجرای حکم اعدام را در جامعه زمزمه کند.

پیامد بودجه ۱۴۰۴ برای کارگران و دیگر زحمتکشان ایران

شوکار نخواهد بود! حرکت به سوی تک نرخی شدن ارز، سیاستی است که بارها از سوی مقامات اقتصادی کابینه اعلام شده است. سیاست جمهوری اسلامی نزدیک شدن بهای ارز نیمایی و غیره به نرخ بازار آزاد است. این یکی از همان سیاست های بسیار مخربی است که منجر به افزایش شدید تورم، بهویژه بهای کالاهای اساسی از جمله دارو خواهد شد، همانطور که در جریان «جراحی اقتصادی» کابینه رئیسی شاهد آن بودیم و تورم بهطور واقعی سه رقمی شد. بنابراین تا این جا همه چیز نشان از سالی سیاهتر از سال جاری دارد و بحران اقتصادی رکود - تورمی تشدید خواهد شد. اما در همین شرایطی که مقامات جمهوری اسلامی دائماً از نبود پول برای پاسخگویی به خواست های کارگران و زحمتکشان سخن میگویند، بودجه نظامی بهطرز بی سابقه ای افزایش یافته است.

برای نمونه بخش بزرگی از درآمدهای نفتی به تأمین هزینه های نظامی اختصاص داده شده است. در بودجه سال جاری سهم نیروهای مسلح از فروش نفت حدود ۴ میلیارد یورو بود که امسال حدوداً سه برابر شده است. براساس بند الف تبصره ۳ بودجه، از سهم ۳۷/۵ درصدی دولت از فروش نفت و فرآورده های نفتی برابر با ۱۱۹۶ هزار میلیارد تومان، ۵۰۹ هزار میلیارد تومان به خزانه ریخته می شود، ۵۶۱ هزار میلیارد تومان سهم نیروهای مسلح و ۱۲۶ هزار میلیارد تومان هم صرف «طرح های خاص» نهادها می شود که آن نیز در واقع به جیب نیروهای مسلح خواهد رفت.

جالب آن که هم پزشکیمان و هم رئیس سازمان برنامه و بودجه مدعی افزایش بودجه عمرانی از ۱۱ درصد به ۲۰ درصد هزینه های دولت شدند، اما تنها با کمی دقت مشخص می گردد که آنچه به عنوان افزایش بودجه عمرانی گفته شده در واقع به کام نیروهای نظامی است. براساس پانویس های جدول یک لایحه، از ۱۱۹۶ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی ۶۳۶ هزار میلیارد تومان آن برای تقویت بنیه دفاعی است و باقی می ماند ۵۶۰ هزار میلیارد تومان. این را هم در نظر بگیریم که در سال های گذشته هرگز بودجه عمرانی بهطور کامل تحقق نیافته است. به عنوان مثال پولی که در ۴ ماه اول سال جاری صرف پروژه های عمرانی شده است، براساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس تنها ۲۰ درصد مبلغی بود که می بایست طبق قانون بودجه در این مدت هزینه می شد.

یکی دیگر از موارد بسیار مهم افزایش بهای بنزین، گاز، برق و آب است. در سال های اخیر بهای گاز، برق و آب با بهانه ها و روش های مختلف افزایش یافته است و این روندی ثابت در لویح بودجه سالیان اخیر است. اما در مورد بنزین بهویژه بعد از قیام آبان ۹۸، رژیم همواره از تبعات اجتماعی و سیاسی آن نگران بوده است. در بودجه سال جاری نیز این موضوع مسکوت گذاشته شده اما در عین حال دست کابینه

باز است تا بتواند این افزایش را اجرایی کند. رئیس سازمان برنامه و بودجه در این رابطه گفت: «در سال های اخیر مصرف بنزین بی رویه افزایش پیدا کرد که اگر این مصرف ادامه پیدا کند باید از حقوق کارمند و بازنشسته کم کنیم که مصرف بنزین را بالا ببریم. در قانون بودجه دولت مکلف شده ساز و کارهای آن را فراهم کند که این امر به معنای افزایش قیمت نیست... در لایحه بودجه چیزی به نام افزایش یا کاهش قیمت ها منعکس نمی شود». پزشکیمان نیز در سخنان خود در مجلس برای چندمین بار مساله بهای بنزین را مطرح کرد. او گفت: «یکی دیگر از چالش های موجود، اصلاح یارانه های انرژی است. میزان مصرف بنزین در سال جاری حدود ۴۰ درصد بالاتر از سال ۱۳۹۸ است. امسال حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان و در صورت ادامه وضع موجود در سال آینده باید ۱۳۰ هزار میلیارد تومان واردات بنزین انجام شود». جدا از تبعات سیاسی و اجتماعی و ترس رژیم از افزایش بهای بنزین، به نظر می آید که سیاستی شبیه سهمیه بندی نان در انتظار بنزین باشد که نتیجه ای آن مجبور شدن مردم به خرید آزاد بنزین خواهد بود، مانند نان.

حلقه ای مفقوده در این لایحه اما وظیفه دولت در قبال مردم است. دولت موظف است تا آموزش رایگان و با کیفیت را اجرایی کند. مردم حق دارند از تأمین اجتماعی از گهواره تا گور برخوردار باشند. تأمین مسکن مناسب، بهداشت و درمان مناسب و رایگان، افزایش حقوق ها بالاتر از خط فقر از جمله وظایف مهم دولت هستند. اما جمهوری اسلامی نه تنها به این وظایف واقعی نمی نهد، بلکه سیاست های آن در جهت مخالف مواردی است که در بالا آمده و نتیجه ای آن نیز گسترش فقر و محروم شدن توده های کار و زحمت از مسکن مناسب، آموزش و بهداشت و درمان مناسب و حتا نیازهای ضروری خوراکی بوده است. دغدغه جمهوری اسلامی نه بهبود شرایط زندگی مردم بلکه گسترش زرادخانه نظامی خود است، تأمین نیازهای مالی دستگاه های مذهبی برای تعلیم و ارسال مزدور به کشورهای دیگر است.

بنابراین تنها راه برای پایان دادن به دور تکراری فقر و ستم که مدام شتاب می گیرد، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، حکومتی از آن مردم، حکومتی برای مردم.



جنگ و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

برای جلوگیری از کشتار مردم بی‌پناه و مظلوم را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۱ این اطلاعیه نیز چیز جدیدی در مورد مراکز که مورد حمله قرار دادند و میزان دقیق آسیب‌ها نگفت. تنها نکته قابل‌تأمل این اطلاعیه تأکید بر آتش‌سوزی در غزه و لبنان و موقوف کردن پاسخ، به‌وقت مقتضی یا به عبارت صریح‌تر اعلام پایان ماجرا از سوی جمهوری اسلامی بود.

اما گزارش‌های خبرگزاری‌های خارجی حاکی است که چند پایگاه نظامی در غرب، جنوب غربی، شرق تهران و کرج مورد هدف قرار گرفتند. از ایلام و خوزستان نیز هیچ خبری انتشار نیافت. ارتش تنها مرگ چهار تن از نیروهای مسلح را اعلام کرد.

اکنون که دو طرف درگیری، زور و قدرت سلاح‌هایی را که می‌توانند علیه یکدیگر به‌کارگیرند، به نمایش گذاشتند، چنین به نظر می‌رسد که درگیری نظامی مستقیم موردی میان جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل فعلاً در همین‌جا پایان یافته است. آنچه باقی‌مانده، ادامه رقابت و درگیری غیرمستقیم آن‌ها در غزه و لبنان است که هم‌اکنون جنگ به‌شدت ادامه دارد.

جنگی که در طول یک سال اخیر در خاورمیانه در جریان بوده است و تاکنون به کشتار متجاوز از ۴۲ هزار تن از مردم فلسطینی غزه، آوارگی و گرسنگی بیش از یک و نیم میلیون تن از مردم این باریکه و ویرانی تمام این منطقه توسط ارتش رژیم نژادپرست و اشغالگر اسرائیل انجامیده است، بی‌وقفه ادامه دارد. به‌رغم این‌که سراسر غزه به اشغال نظامیان رژیم اسرائیل درآمده است، هم‌روزه اخبار و گزارش‌های جدیدی از بمباران وحشیانه پناهگاه‌های آوارگان به بهانه حضور افراد وابسته به گروه اسلام‌گرای حماس توسط اشغالگران، انتشار می‌یابد. گسترش دامنه این جنگ به لبنان و درگیری میان ارتش اسرائیل و حزب‌الله نیز هرروز دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد و مراکز متعددی در لبنان زیر بمباران نیروهای اسرائیلی قرار گرفته‌اند.

نشریه کار در چندین ماه اخیر در نوشته‌های متعدد، ماهیت ارتجاعی این جنگ، اهداف و نتایج آن را مورد بررسی قرار داده و نشان داد که این جنگ، از همان آغاز جنگی رهائی‌بخش میان مردم ستمدیده فلسطین و رژیم اشغالگر اسرائیل نبود، بلکه جنگی میان دو دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل بر سر اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه در منطقه خاورمیانه بوده است. آنچه در ۷ اکتبر با حمله نظامی حماس به اسرائیل رخ داد، طرح مشترک جمهوری اسلامی و حماس نه باهدف ضربه نظامی وارد آوردن به اسرائیل در جهت آرمان مردم فلسطین و با باز پس گرفتن مناطق اشغالی، بلکه باهدف ضربه سیاسی به اسرائیل برای برهم زدن توافقات سیاسی اسرائیل با دولت‌های عربی منطقه و پیمان ابراهیم بود. از همین روست که حماس پس از حمله ۷ اکتبر نه‌فقط هیچ آمادگی برای ادامه درگیری‌های نظامی، حتی دفاعی کوتاه‌مدت نداشت، بلکه کوچک‌ترین تدارکی برای آن ولو از زاویه دفاع از مردم غیرنظامی

غزه ندیده بود. لذا با حمله نظامی اسرائیل به غزه به‌سرعت از هم پاشید و این مردم بی‌دفاع غزه بودند که زیر بمباران‌ها و یورش نظامیان اسرائیل قرار گرفتند. اما اقدام ماجراجویانه حماس و جمهوری اسلامی، تنها به فاجعه کشتار و آوارگی مردم غزه و از دست رفتن تمام هست و نیستشان محدود نشد. اشغال غزه توسط رژیم توسعه‌طلب اسرائیل، ضربه سنگینی به‌کل جنبش مردم فلسطین و هدف رهائی‌بخش آن بود. بخش دیگری از سرزمین‌های فلسطین به اشغال اسرائیل درآمد و بعید است که این رژیم توسعه‌طلب و تجاوزکار در آینده نزدیک به‌سادگی حاضر به تخلیه غزه شود. تمام سیاست دولت اسرائیل در این‌یک سال، تلاش برای کوچ دادن مردم غزه به خارج از این منطقه بوده است. حتی اگر تحت شرایطی، از جمله فشار بین‌المللی ناگزیر به عقب‌نشینی هم شود، بی‌تردید از این‌پس کنترل نظامی این منطقه را از دست خواهد داد.

اما اشغال غزه و شکست حماس، نتیجه‌اش به غزه محدود نماند. این امکان را نیز برای رژیم اسرائیل فراهم ساخت که دامنه جنگ را به لبنان بکشد که اصلی‌ترین نیروی نیابتی جمهوری اسلامی، حزب‌الله لبنان در آنجا قرار داشت. در طول نزدیک به یک ماهی که از جنگ همه‌جانبه میان حزب‌الله و ارتش اسرائیل می‌گذرد، اسرائیل نزدیک به ۴۰۰۰ هدف را در لبنان بمباران کرده و در همین حدود ساختمان‌هایی را که عموماً مراکز مسکونی مردم لبنان بوده است، به‌ویژه در جنوب لبنان و بیروت تخریب و ویران کرده است. بر طبق گزارش‌های انتشار یافته تاکنون حدود ۲۰۰۰ تن از مردم غیرنظامی و اعضای حزب‌الله کشته و یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار لبنانی آواره شده‌اند. ارتش اسرائیل با بمباران‌های مداوم، تعدادی از روستاها و شهرک‌های لبنانی نزدیک به مرز را به‌کلی ویران و با خاک یکسان کرده و به‌رغم تلفاتی که داشته از شش جبهه به پیشروی در خاک لبنان ادامه می‌دهد. در نتیجه این بمباران‌های مداوم، حزب‌الله ناگزیر به عقب‌نشینی از برخی مناطق نزدیک مرزی شده است. چنین به نظر می‌رسد که با این شدت حملات و بمباران‌های مداوم، حزب‌الله توان ایستادگی درازمدت در برابر پیشروی نیروی زمینی اسرائیل را نخواهد داشت. هدف اسرائیل از لشکرکشی به لبنان این است که قدرت نظامی حزب‌الله را چنان تضعیف کند که آن را وادار به عقب‌نشینی به آن‌سوی رودخانه لیتانی نماید که در برخی مناطق ۴۰ کیلومتر از مرز اسرائیل فاصله دارد. چنانچه این هدف اسرائیل تحقق یابد، نه‌فقط شکستی برای حزب‌الله، بلکه شکستی بزرگ برای جمهوری اسلامی و پایانی بر استراتژی جمهوری اسلامی برای جنگ غیرمستقیم با اسرائیل و ادعاهای هژمونی‌طلبانه آن خواهد بود. اگر آنچه را که اسرائیل در پی حمله به لبنان برای آن تلاش می‌کند، تحقق یابد، در آن صورت اسرائیل و قدرت‌های امپریالیست متحد آن هستند که منطبق با موازنه جدید به تحولات سیاسی جدیدی نیز در منطقه خاورمیانه در جهت منافع و اهداف خود

شکل خواهند داد. در آن صورت جمهوری اسلامی هم که متحمل شکست سنگینی شده است، برای حفظ موجودیت خود ناگزیر خواهد بود به این تحولات تن دهد. بنابراین سرنوشت جنگ در لبنان هم برای جمهوری اسلامی و هم اسرائیل حائز اهمیت جدی است و در لبنان است که سرنوشت جنگ غیرمستقیم میان جمهوری اسلامی و اسرائیل تعیین خواهد شد و نه در یک جنگ مستقیم و همه‌جانبه این دو در ایران.

بنابراین به‌رغم اقدامات ایذایی و موردی نظامی میان جمهوری اسلامی و اسرائیل، که تازمترین نمونه آن نیز حمله نظامی بامداد روز شنبه ۵ آبان اسرائیل به برخی مراکز نظامی جمهوری اسلامی در تهران، ایلام و خوزستان بود، بسیار بعید به نظر می‌رسد که جنگ به داخل ایران کشیده شود. چراکه پیشاپیش سرنوشت جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در لبنان تعیین شده است. هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ جهان نیز نه‌فقط لاقلاً تحت شرایط کنونی خواهان جنگ همه‌جانبه با جمهوری اسلامی نیستند، بلکه می‌کوشند حتی با پیروزی قطعی اسرائیل، از موجودیت این رژیم تحت ضوابط منطقه‌ای جدید پاسداری کنند. جمهوری اسلامی هم تاکنون مکرر نشان داده است که وقتی در مورد ضعف قرار می‌گیرد، برای حفظ موجودیت خود حاضر است با شیطان دشمن خدای خود نیز سازش کند. اما با فرض شکست قطعی استراتژی جمهوری اسلامی و آرایش سیاسی جدید در خاورمیانه، قرار نیست چیزی به نفع مردم ایران و منطقه تغییر کند. آنچه رخ خواهد تغییراتی بازم با ماهیت ارتجاعی در جهت تأمین منافع اسرائیل و قدرت‌های غربی خواهد بود. بنابراین برخلاف یاهوسرانی طرفداران ایرانی اسرائیل با پیروزی این کشور در این جنگ نیز تغییری به نفع مردم ایران و منطقه رخ نخواهد داد. پس تکلیف مردم ایران روشن است. ادامه مبارزه مستقل برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن نظم حاکم.

در این میان اما دو گروه ایرانی در تلاش‌اند که با جانب‌داری از این یا آن جبهه ارتجاع، در مبارزات مردم ایران اخلاص ایجاد کنند و چنانچه بتوانند این مبارزه را منحرف سازند. گروه جنگ‌طلب طرفدار اسرائیل و قدرت‌های غربی و گروه طرفداران علنی و شرمگین جمهوری اسلامی.

گروه‌های جنگ‌طلب طرفدار اسرائیل و قدرت‌های امپریالیست غرب امثال سلطنت‌طلبان، که از مدت‌ها پیش شعارشان زدن سر مار توسط اسرائیل بوده است، نه‌فقط آشکارا از جنایات وحشیانه دولت یهودی نژادپرست اسرائیل در کشتار بی‌رحمانه مردم فلسطینی غزه دفاع کرده و می‌کنند، بلکه برای وقوع جنگ همه‌جانبه میان اسرائیل و قدرت‌های امپریالیست با جمهوری اسلامی در ایران، لحظه‌شماری می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی این ادعای کذب و ارتجاعی را تبلیغ کنند که مردم ایران خودشان قادر به برانداختن جمهوری اسلامی و نجات از فجایع آن نیستند و به نجات‌بخشی از خارج نیاز دارند. آن‌ها می‌گویند اکنون که تضاد میان دولت‌های اسرائیل و جمهوری اسلامی به درجه‌ای تشدید شده که

جنگ و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

احتمال جنگ همه‌جانبه و مستقیم میان آن‌ها وجود دارد، باید از این جنگ که هدفش سرنگونی جمهوری اسلامی است استقبال کرد. چراکه بر طبق ادعای آن‌ها اسرائیل دوست مردم ایران است و هدفش نجات مردم ایران از اسارت جمهوری اسلامی.

اما اولاً هر کس باکمی آگاهی این را می‌داند که اسرائیل قدرتی نیست که بتواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند. منظور آن‌ها البته اقدامات نظامی مشترک اسرائیل با قدرت‌های غربی و ناتو برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. ثانیاً اسرائیل و قدرت‌های امپریالیست برخلاف این تبلیغات کذب، نه تنها دوست و حامی مردم ایران نبوده و نیستند، بلکه هرکس این واقعیت را می‌داند که همین قدرت‌های امپریالیست‌اند که به‌منظور شکست انقلاب ایران، خمینی و رژیمش را در ایران بر سرکار آوردند و همین‌ها در طول سال‌های گذشته همواره از موجودیت این رژیم ارتجاعی ضد انسانی حتی در شرایط قیام‌های توده‌ای مردم ایران برای سرنگونی آن، دفاع کرده‌اند. ثالثاً برخلاف ادعای این جنگ‌طلبان، جنگی که قدرت‌های خارجی به راه می‌اندازند، همان‌گونه که در گذشته در عراق، افغانستان، لیبی و همین حالا در لبنان شاهد آن بوده و هستیم، هرگز نجات‌بخش مردم نبوده، بلکه این جنگ‌ها همواره فجایع و مصائب بیشتری برای مردم به بار می‌آورد. جنگ‌ها را همواره دولت‌های ارتجاعی به خاطر منافع و اهداف اقتصادی و سیاسی خود برپا می‌کنند، اما این طبقات و توده‌های ستمدیده مردم هستند که بار جنگ برگردان آن‌ها قرار می‌گیرد و تلفات ویرانی‌های هولناک، آوارگی، فقر و گرسنگی سهم آن‌ها از جنگ می‌شود. جنگ یعنی بمباران کشور، نابودی خانه و زندگی مردم، نابودی تأسیسات و زیرساخت‌های کشور، کشته شدن و آوارگی، فقر و بدبختی مردم، شکل‌گیری دارو دسته‌های مسلح در هر گوشه کشور و صدها مصیبت دیگر. بنابراین پوشیده نیست که طرفداران جنگ، دشمنان مردم ایران‌اند که آرزوی‌شان به قدرت رسیدن در ایران بر روی اجساد میلیون‌ها تن از مردم و کشوری ویران است. روشن است که یک چنین جنگی هرگز خواست مردم ایران نبوده و نخواهد بود.

در مقابل گروه جنگ‌طلب، گروه دیگری از طرفداران جمهوری اسلامی شکل‌گرفته است که اخیراً بیانی‌های هم تحت عنوان "فراخوان علیه نظم نوین" تحمیلی بر خاورمیانه" انتشار داده‌اند که یک سر امضاکنندگان آن را افراد وابسته به گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب رژیم و کارگزاران سازندگی، از قماش مرعشی‌ها و قوچانی‌های فاشیست در داخل تشکیل می‌دهند و سر دیگر آن به عناصر رسوایی امثال فرخ نگهدارها و سروش‌ها در خارج کشور وصل است. همین امضاکنندگان بیانی‌به تنهائی کافی است تا هر کس بتواند ماهیت و اهداف این بیانی‌ه را دریابد. ناگفته نماند که نخستین انتشاردهنده این بیانی‌ه نیز خبرگزاری تسنیم وابسته به

سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی بود که معرفی‌نامه‌های هم بر آن نوشت.

این‌ها ظاهراً ادعا می‌کنند که با جنگ مخالف‌اند و اقدامات جنایت‌کارانه دولت اسرائیل را نیز محکوم می‌کنند، اما مخالفتشان در همان حدی است که جمهوری اسلامی جنگ‌طلب دبروز، امروز از موضع ضعف و شکست، خواهان آن است. پیش‌ازین هرگز دیده نشده بود که این افراد برای یکبار هم که شده، اقدامات ماجراجویانه و جنگ‌طلبانه جمهوری اسلامی را محکوم کنند. بیانی‌ه را که بخوانید حتی یکبار در ایران بیانی‌ه به جمهوری اسلامی اشاره‌ای نشده است. اینان خودشان را فریب داده‌اند اگر بر این پندارند که کسی متوجه دفاع‌شان از نظم ارتجاعی حاکم بر ایران نیست. آن‌ها از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند که وحشی‌گری آن علیه مردم ایران و کشتار هزاران تن از بهترین فرزندان مردم ایران کمتر از جنایات و وحشی‌گری‌های رژیم اسرائیل نیست. رژیم اسرائیل مردم کشور خود را کشتار نمی‌کند، قاتل مردم فلسطین است، جمهوری اسلامی اما قبل از هر چیز قاتل مردم کشوری است که بر آن حکومت می‌کند. همین رژیم آدمکش است که تنها در دهه ۶۰ هزاران تن از مردم ایران را در فاصله چند هفته، به جوجه اعدام سپرد. همین رژیم فوق ارتجاعی است که وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را در زندان‌ها علیه مخالفین اعمال کرده است. همین رژیم ضد انسانی است که از سال ۹۶ تا به امروز هزاران تن از مردم ایران را در خیابان‌ها کشتار کرده و حتی به کودکان کم سن و سال رحم نکرده است. این رژیم است که ده‌ها میلیون زن و مرد و کودک کشور را به فقر، گرسنگی و بدبختی باورنکردنی محکوم کرده و ابتدائی ترین آزادی‌ها را از آن‌ها سلب کرده است. بیانی‌ه از این رژیم دفاع می‌کند. مخالفتش با جنگ و محکوم کردن رژیم آدم کش اسرائیل، صرفاً پوششی برای دفاع از طبقه ارتجاعی حاکم بر ایران است.

در بیانی‌ه این مرتجعین حتی برای حفظ ظاهر هم که شده حتی یک کلمه علیه جمهوری اسلامی و جنایات بی‌انتهای آن علیه مردم ایران و منطقه گفته نشده است. کلامی در این مورد نیست که این رژیم برای تحقق اهداف ارتجاعی توسعه‌طلبانه و جنگ‌طلبانه خود هر سال میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران و توده‌های زحمتکش را صرف سازمان‌دهی گروه‌های مرتجع اسلام‌گرا و برپائی جنگ کرده است. برعکس در این بیانی‌ه حتی تلاش شده است گروه‌های مرتجع و آدمکش اسلام‌گرای موردحمایت جمهوری اسلامی امثال حزب‌الله، حماس و جهاد، انصار الله، حشدالشعبی‌ها را "مدل‌های مقاومت"، نیروهای مبارز و ضد امپریالیست "واپسین دیوار دفاعی باقی‌مانده" در برابر "صهیونیست‌ها". در سرزمین‌های اشغالی و ورائی آن جا بزنند.

اینان مدافع نظم مستقر در خاورمیانه‌اند و علیه نظم نوینی فراخوان می‌دهند که گویا در حال

آمدن است. نظم کنونی یا مستقر کدامست؟ نظمی است که قدرت‌های امپریالیست و دولت‌های مرتجع سرمایه‌داری و مذهبی منطقه خاورمیانه به آن شکل داده‌اند و نظمی علیه طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده منطقه است. نظم نوین کدامست؟ نظمی است که گویا قدرت‌های امپریالیست و دولت‌های مرتجع سرمایه‌داری و مذهبی قرار است علیه کارگران و مردم ستمدیده منطقه شکل دهند. پس تفاوت در کجاست که موجب نگرانی امضاکنندگان بیانی‌ه شده است؟ ظاهراً تفاوت در این است که در نظم مستقر یک قلدردر مرتجع به نام جمهوری اسلامی گردن‌گرفت منطقه بوده و در نظم جدید قرار است یک قلدردر مرتجع دیگر به نام اسرائیل جای آن را بگیرد. قلدردر نظم قدیم چه نفعی جز هزاران بدبختی و مصیبت برای مردم ایران داشته که حالا نگران آن باشند که قلدردر نظم جدید می‌خواهد جای آن را بگیرد. این‌که دولت مرتجع اسلام‌گرای حاکم بر ایران قلدردر منطقه باشد یا اسرائیل، دعوی میان مرتجعین است و ربطی به مردم ایران و منافع آن‌ها ندارد. بیهوده تلاش می‌کنید. مردم ایران وظیفه‌ای فوری‌تر از سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن نظم ارتجاعی حاکم بر ایران ندارند. تفاوتی نمی‌کند نظم قدیم حاکم باشد، یا جدید. دست شما رواست و بر مردم ایران پوشیده نیست که شما هم همچون گروه نخست جنگ‌طلب، یک‌مشت مرتجعید که وظیفه‌ای جز خدمت به جمهوری اسلامی و اخلاص در مبارزات مردم ایران ندارید. تردیدی نیست مردمی که ماهیت جمهوری اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار آن را می‌شناسند، فریب اراجیف این گروه را نیز همچون گروه‌های جنگ‌طلب‌ها نخواهند خورد.

مردم ایران دست رد بر سینه این هر دو جریان ارتجاعی زده و همان‌گونه که در چند سال اخیر نمونه‌های درخشانی از مبارزه قهرمانانه آن‌ها را علیه ارتجاع حاکم بر ایران دیده‌ایم به مبارزه مستقل خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برافکندن نظم ارتجاعی موجود ادامه می‌دهند. وظیفه ما کمونیست‌های ایران است که پیگیرانه این هر دو گروه ارتجاعی را که هر یک مدافع یکی از دو جبهه ارتجاع داخلی و خارجی است، افشا و از مبارزه مستقل کارگران و زحمتکشان و عموم ستمدیدگان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود دفاع کنیم. راهی برای نجات مردم ایران از فجایعی که جمهوری اسلامی به بار آورده، جز حفظ استقلال و مبارزه متشکل و سراسری کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی نظم موجود و استقرار حکومتی شورایی که قدرت را در دست خود مردم بگذارد، وجود ندارد.



جنگ و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1093 October 2024

داده که ضمن رهگیری و مقابله موفق توسط سامانه یکپارچه پدافند هوایی کشور با این اقدام تجاوزکارانه، آسیب‌های محدودی به برخی از نقاط وارد شده که ابعاد این حادثه در دست بررسی است."

موضوع‌گیری بعدی از سوی ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بود که در اطلاعیه خود اعلام کرد:

"هواپیماهای دشمن صهیونی در تجاوزی آشکار و مغایر با قوانین بین‌المللی در بامداد امروز، شنبه ۵ آبان ماه، با استفاده از فضای در اختیار ارتش تروریستی آمریکا در عراق در یکصد کیلومتری مرزهای ایران و از راه دور، تعدادی موشک دوربرد هواپایه که دارای سر جنگی بسیار سبک در حدود یکپنجم کلاهدک موشک‌های بالستیک ایرانی می‌باشد را به سمت برخی از رادارهای مرزی در استان‌های ایلام، خوزستان و اطراف استان تهران پرتاب نموده که در پی عملکرد به‌موقع پدافند هوایی کشور، خسارت محدود و کم اثری را وارد و چند سامانه راداری آسیب‌دیده که تعدادی بلافاصله‌ترمیم و برخی نیز در حال ترمیم هستند.

جمهوری اسلامی ایران ضمن محفوظ دانستن حق پاسخ قانونی و مشروع خود در وقت مقتضی، برقراری آتش‌بس پایدار در غزه و لبنان

در صفحه ۸

سرانجام پس از تهدیدهای مکرر رژیم صهیونیستی اسرائیل به اقدام متقابل نظامی علیه جمهوری اسلامی در پاسخ به حملات موشکی ۱۰ مهرماه، در بامداد روز شنبه ۵ آبان ماه، تعدادی از مراکز نظامی رژیم، مورد حملات موشکی هواپیماهای جنگی اسرائیلی قرار گرفتند. همان‌گونه که از پیش نیز دانسته بود، این اقدام نظامی با توافق دولت آمریکا به شکلی کنترل‌شده و محدود به مراکز نظامی صورت گرفت. در عین حال، روز جمعه یعنی یک روز قبل از این حمله، زمان آن نیز از طریق دولت روسیه و وزیر امور خارجه هلند، به اطلاع جمهوری اسلامی رسیده بود.

گزارش‌های ضدونقیضی از ابعاد این حمله از جانب دو طرف نزاع انتشار یافته است. ارتش اسرائیل اعلام کرد در سه موج این حمله، ۲۰ هدف نظامی را در ایران مورد حمله قرار داده است. نخست سامانه‌های راداری و دفاع هوایی هدف قرار گرفتند و سپس به پایگاه‌های موشکی و پهپادی و سایت‌های تولید موشک و پهپاد حمله شد.

نخستین واکنش را از سوی جمهوری اسلامی، ستاد پدافند هوایی ایران نشان داد که در بیانیه‌ای اعلام کرد: "رژیم جعلی بامداد امروز در اقدامی تنش‌زا، نقاطی از مراکز نظامی در استان‌های تهران، خوزستان و ایلام را مورد هجوم قرار



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی